

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

موارد جریان قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»

بحث در حل مشکل وجوب مقدمات مفوته بود، کلامی از مرحوم نائینی نبحت در حل مشکل وجوب مقدمات مفوته بود، کلامی از مرحوم نائینی نقل کردیم و جزئیات کلام ایشان را ملاحظه فرمودید. قل کردیم و جزئیات کلام ایشان را ملاحظه فرمودید.

مرحوم نائینی در بعضی از صوری که در ما نحن فیه مطرح کرده اند قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» را عنوان فرموده اند. آیا در اینجا مجالی برای طرح این قاعده و ابراز این قاعده وجود دارد یا نه؟ اصلاً این قاعده در اینجا جریان ندارد.

مجرای اول قاعده

این قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» را در مسأله ارادی بودن افعال انسان عنوان می کنند. بعضی گفته اند افعال انسان بین الضرورة والامتناع است. به این بیان که انسان برای هر عملی اگر اراده کند، اراده جزء اخیر علت تامه است و عمل ضروری می شود. چون وقتی علت تامه آمد، انفکاک علت تامه از معلول امکان ندارد، و اگر اراده نیامد، یعنی جزء اخیر علت تامه نیامده و وجود معلول ممتنع می شود. برای جواب از این اشکال گفته اند این امتناعی که در اثر عدم اراده مکلف است، با اختیاری بودن عمل منافاتی ندارد و عمل را از اختیاری بودن خارج نمی کند. این قاعده را در فلسفه عنوان می کنند.

مجرای دوم قاعده

در دو مورد دیگر این قاعده را جاری کرده و تطبیق داده اند؛ یکی در مسببات تولیدیه، که به آن مسببی گفته می شود که وقتی سبب آمد، مسبب خود بخود تولید می شود. مثلاً وقتی انسان تیر را به طرف شخصی رها کرد، قتل محقق می شود، شما نمی توانید بگویید من تیر انداختن را قصد کردم ولی قصد قتل نکرده ام. اراده به سبب، اراده به مسبب هم است. مسبب تولید فی نفسه از دایره اختیار خارج است. یعنی وقتی تیر رها شد چه بخواهید و چه نخواهید، قتل حاصل می شود. قتل که مسبب تولیدی است، از دایره اراده خارج است. اما می گویند «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، یعنی درست است که این امر از اختیار شما خارج است، مسبب از اراده شما خارج است، اما چون اراده شما به سبب اختیاری و سبب را خودتان اراده کرده اید، اراده به سبب همان اراده به مسبب است.

مورد سوم آنجایی است که خود عمل فی حد نفسه اختیاری است، اما انسان عملی را انجام می‌دهد که آن عمل اختیاری از دایره اختیار خارج شود. اراده فی حد نفسه به خود عمل تعلق پیدا می‌کند. مثلاً حرکت ید، عملی اختیاری است. اگر کسی کاری انجام داد که در ید، ارتعاش ایجاد کرد، می‌شود حرکت مرتعش و سبب می‌شود که از اختیاری بودن خارج شود. اما حرکت ید فی حد نفسه، علمی اختیاری است. فرضاً کسی قرصی بخورد یا چیزی بخورد که دست او ارتعاش پیدا کند، آنگاه در اینجا قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» جریان دارد.

عنقد استاد بر جریان قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» در مانحن فیه

بحثی که داریم این است که آیا قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، مشکل وجوب مقدمات مفوته را حل می‌کند و در ما نحن فیه جریان پیدا می‌کند یا خیر؟

به نظر می‌رسد مجالی برای وارد شدن این قاعده در میدان این بحث وجود ندارد. چون در مقدمات مفوته می‌گوییم اگر کسی مقدمه‌ای را ترک کند، ترک مقدمه، سبب فوت ذی المقدمه در زمان خودش می‌شود و دیگر در زمان ذی المقدمه انجام مقدمه در اختیار شخص نیست.

شما می‌گویید باید بگوییم «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، اما ما عرض می‌کنیم مشکلی در اختیاری بودن یا عدم اختیاری بودن در ذی المقدمه نداریم. مگر کسی گفته ذی المقدمه غیر اختیاری شده و می‌خواهد از تعلق تکلیف خارج شود؟

بحث در این است اکنون که زمان ذی المقدمه نرسیده، چه ملزمی برای مقدمه وجود دارد؟ مقدمه‌ای که هنوز زمان ذی المقدمه آن نرسیده، مثلاً آبی قبل از اذان ظهر در اختیار داریم اگر آن را دور بریزیم زمان ظهر می‌دانیم که تمکن طهارت مائیه نداریم، شما بگویید این تمکن نداشتن با اختیاری بودن منافات ندارد. ولی این مشکل ما را حل نمی‌کند. ما می‌گوییم چه دلیلی بر لزوم اتیان مقدمه قبل از فرا رسیدن زمان ذی المقدمه داریم؟ این قاعده به بیانی که عرض کردیم اصلاً تطبیق بر ما نحن فیه ندارد.

لذا این اشکال به مرحوم نائینی و مرحوم محقق خویی وارد است. چون این استاد و تلمیذ هر دو بزرگوار اصل قاعده در ما نحن فیه را پذیرفته‌اند. در حالی که ما عرض می‌کنیم این قاعده در ما نحن فیه جریان ندارد. البته در بعضی کلمات کتاب منطق الاصول به اصل این مطلب اشاره شده است، اما به این بیانی که ما عرض کردیم که چرا این قاعده در اینجا جریان ندارد، این بیان وجود ندارد و در آنجا ایشان اشاره دیگری دارند.

بنابراین این راه را باید بطور کلی کنار بگذاریم. برای حل مقدمات مفوته، یک راه واجب معلق صاحب فصول بود. بیان دوم هم بیان مرحوم محقق نائینی بود.

سوال از استاد:....؟

پاسخ استاد محترم: این قاعده، اختیاری بودن عمل را درست می‌کند، ولی چرا الان باید مقدمه را انجام دهیم، الان که ظرف عمل نرسیده؟ ما می‌گوییم چرا انجام مقدمه قبل از فرا رسیدن زمان ذی المقدمه واجب است؟ مثلاً مقدمه‌ای داریم که ترک آن باعث ترک ذی المقدمه در زمان خودش می‌شود. چرا؟ این ارتباط به این قاعده ندارد.

در حکم عقل، نسبت به اختیاری بودن عمل، یعنی همین قاعده، این قاعده می‌گوید می‌توانیم بگوییم ترک ذی المقدمه اختیاری

است، اما چرا انجام مقدمه الان واجب است؟ در بحث باید تمام جوانب صناعت را رعایت کرد. می‌گوییم نهایت این قاعده این است که ترک ذی المقدمه در زمان خودش، از دایره اختیار خارج می‌شود، اکنون که از دایره اختیار خارج نیست، ملازمه دارد با اینکه قبلاً مقدمه آن را انجام دهیم؟ خیر. می‌گوییم ذی المقدمه هنوز وجوب پیدا نکرده، پس این قاعده نمی‌تواند مقدمه را واجب کند.

راه حل سوم و بهترین راه برای مشکل مقدمات مفوته

راه دیگر که جواب سوّم برای حل مشکل مقدمات مفوته است، اینکه بگوییم اگر انسان علم دارد که مولا غرضی از تکلیف دارد، تحصیل این غرض برای انسان لازم است. برای مکلف و عبد لازم نیست فقط تکلیفی بالفعل متوجه او باشد و بگوییم اگر ترک کرد حرام و عقاب دارد، بلکه در موردی که عبد می‌داند که اگر عملی را ترک کند موجب فوت غرض مولا است، عقل حکم به این می‌کند که تحصیل غرض مولا واجب است، و اگر راهی را طی کردیم که منجر به تفویت غرض مولا شد، مثلاً ترک مقدمه، می‌دانیم که با ترک مقدمه، بعداً ذی المقدمه ترک می‌شود و ترک ذی المقدمه یعنی از بین بردن و تفویت غرض مولا، عقل حکم می‌کند چنین کاری قبیح است و در نتیجه انجام مقدمه لازم است.

به نظر می‌رسد همین راه در کلمات مرحوم خویی در کتاب محاضرات، جلد 2، صفحه 361 به آن اشاره‌ای شده است که بحث واجب معلق را مطرح نکنیم.

عرض کردیم عمدتاً طرح واجب معلق برای حل مشکل مقدمات مفوته است. بحث نظریه مرحوم نائینی از راه قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» را هم مطرح نکنیم، بلکه از راه غرض وارد شویم و بگوییم جایی که مولا از ذی المقدمه غرضی لزومی دارد و می‌خواهد این غرض محقق شود و مقدمه‌ای دارد و می‌دانیم که ترک مقدمه، موجب فوت غرض مولا است، اینجا عقل حکم می‌کند که ترک مقدمه، قبیح و آوردن مقدمه لازم است. این راه به نظر ما، بهترین راه برای حل مشکل مقدمات مفوته است.

نکته: این غرضی که در متعلق تکلیف دخالت دارد نباید از نوع قدرت شرعی باشد، یعنی غرض مرتب بر فعلی مشروط و منوط باشد به اینکه در زمان فعل، انسان قدرت بر آن داشته باشد از بحث کنار می‌رود. یعنی حل مشکل مقدمات مفوته از راه حفظ غرض و تحصیل غرض مولا در آنجایی است که قدرت، قدرت عقلیه باشد، که قبلاً گفتیم قدرت عقلیه یعنی قدرتی که در ملاک عمل دخالت ندارد، یا قدرت شرعی باشد که قدرت شرعی در ملاک عمل دخالت دارد، اما بنحو مطلقه بگوییم.

در فرمایشات محقق نائینی گفتیم یک قدرت عقلی داریم و یک قدرت شرعی، و قدرت شرعی را هم سه نوع کردیم و گفتیم ریشه این تحقیق محقق نائینی در یک نیم سطر عبارت کفایه است.

مرحوم نائینی این تحقیق را از نیم سطر تحقیق آخوند در کفایه گرفته و این تقسیم قدرت به اقسام اربعه، در خیلی موارد در اصول و فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین بهترین راه برای حل مشکل مقدمات مفوته همین است که از راه تحصیل غرض مولا وارد شویم. آنگاه قدرت شرعی نوع دوّم و سوّم را کنار بگذاریم و بگوییم در آنها ایجاد غرض تحقق پیدا می‌کند نه حفظ الغرض. وقتی به عقل مراجعه کنیم می‌گوید اگر در موردی با قطع نظر از عمل شما، غرضی لزومی در کار باشد، حفظ این غرض لازم است، باید غرض مولا را تحصیل کنید. اما عقل هیچگاه حکم به ایجاد الغرض و ایجاد الماک نمی‌کند. عقل نمی‌گوید بر تو واجب است قدرت خود را حفظ کنی تا زمان ذی المقدمه تا قدرت دخلیه در ذی المقدمه محفوظ بماند. این می‌شود ایجاد الماک، و آن را عقل لازم نمی‌داند.

راه چهارمی هم برای حل مشکل مقدمات مفوته در کلمات مرحوم آخوند آمده است. ایشان می‌فرمایند مقدمات مفوته، وجوب غیری مقدمی ندارد، اما وجوب للغیر دارد. از این وجوب للغیر در عبارت کفایه تعبیر به «واجب تهیّتی» کرده، به این بیان که وجوب غیری، همان وجوب مقدمی است. یعنی وجوبی که از وجوب ذی المقدمه ترشح پیدا کرده، وجوب ذی المقدمه سبب شده آن هم واجب شود. به این می‌گویند وجوب غیر مقدمی.

اما واجب للغیر از اقسام واجب نفسی است، منتها واجب نفسی دو نوع است؛ یک واجب نفسی داریم که برای واجب دیگر واجب نشده و یک واجب نفسی داریم که انسان آمادگی پیدا کند برای یک واجب دیگر که آن واجب شده. مثلاً پوشیدن لباس احرام در باب حج، واجب نفسی، وجوب مقدمی ندارد و اگر کسی لباس احرام را عمدتاً بپوشد و با غیر لباس احرام محرم شد و حج خود را انجام داد، اکثر فقها می‌گویند حج و احرام او صحیح است، منتها برای این عمل باید کفاره بدهد.

پوشیدن لباس احرام واجب نفسی اما تهیّتی، یعنی برای اینکه واجبات دیگری انجام دهد، مثل طواف، نماز طواف و سعی بین صفا و مروه، این لباس احرام را می‌پوشد.

البته این تعبیر را ندیدم، بلکه این به ذهن من آمده که می‌توانیم برای واجب نفسی تهیّتی به لباس احرام مثال بزنیم. یا بعداً که به بحث تعلم برسیم، مرحوم محقق اردبیلی و بعضی فقهای دیگر تعلم احکام را واجب نفسی می‌دانند، اما نفسی تهیّتی، یعنی واجب شده جهت آمادگی برای انجام واجب دیگر. ما بیایم مقدمات مفوته را از این راه درست کنیم که بگوییم برای اینکه آمادگی داشته باشد برای انجام ذی المقدمه در زمان خودش، واجب می‌شود.

اگر یک فقیه و اصولی بگوید حفظ آب قبل از وقت، واجب است، مثلاً انسان آبی در اختیار دارد و می‌داند اگر آن را دور بریزد، در داخل وقت آب برای نماز ندارد، ترک این آب، مفوت طهارت مائیه است. آیا از باب مقدمه حفظ آن واجب است؟ فرض این است ذی المقدمه هنوز وجوب پیدا نکرده، بگوییم از راه واجب نفسی تهیّتی، واجب است، عنوان وجوب مقدمی غیری ندارد. مرحوم آخوند به این راه در کفایه اشاره‌ای می‌کنند اما مورد اشکال قرار نداده‌اند.

نقد بر کلام مرحوم آخوند

بعضی از بزرگان در مقام اشکال بر مرحوم آخوند گفته‌اند واجب نفسی تهیّتی نیاز به دلیل دارد، و ما در این مورد دلیلی نداریم که این واجب نفسی تهیّتی باشد.

پاسخ استاد از نقد بر آخوند

عرض می‌کنیم این اشکالی که بعضی از بزرگان به مرحوم آخوند کرده‌اند که ما دلیل می‌خواهیم، به نظر ما تام نیست. چرا تام نیست؟ اول اصل اشکال به مرحوم آخوند را عرض کنیم تا عدم تمامیت این هم روشن شود.

اشکالی که به آخوند وجود دارد این است که بحث ما در کیفیت وجوب نیست، بلکه در اصل وجوب است. ما می‌خواهیم بدانیم چه دلیل داریم بر اینکه انجام مقدمه، واجب است. شما می‌فرمایید بگوییم این واجب نفسی تهیّتی است. این مرحله‌ی بعد است. شما فعلاً اصل وجوبش را باید اثبات کنید، بعد که اثبات کردید، بحث می‌کنیم که این وجوب چه کیفیتی دارد؟ نفسی است یا غیری؟ نفسی‌اش تهیّتی است یا غیر تهیّتی. لذا آن اشکالی که بعضی از بزرگان کرده‌اند، بلکه اگر ما اصل وجوب مقدمه را مسلم می‌گیریم، آنگاه بگوییم تهیّتی است، می‌گوییم این دلیل می‌خواهد و دلیل نداریم. ولی فعلاً دعوا و نزاع ما در اصل وجوب این مقدمه است، که چرا این مقدمه با وصف اینکه ذی المقدمه وجوب پیدا نکرده، شما می‌خواهید بگویید وجوب دارد؟ ما برای

اصل وجوبش دليل مي‌خواهيم، نه براي كيفيت آن، و اين مسأله نفسي تهیئي به درد اين مرحله نمي‌خورد.
پس نتیجه اینکه از همان راه سوّم بايد مشکل مقدمات مفوته را حل کرد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ